

# بسوی خدا میرویم

باهم بحج میرویم

اثر قلمی :

محمود طایفانی  
میسزید

از نشریات مسجد هدایت  
نیابان اسلامبول

بها : ۳۰ ریال

شرکت چاپخانه مسعودی

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیاس خداوندی را که خانه خود را رمز هدایت بحق و وسیله طهارت از آلاش،  
 و مرکز ظهور وحدت ایمان، و نمونه صلح و امنیت مردم جهان، قرارداد.  
 درود بی پایان بر نخستین پایه گذار مدرسه عالی توحید ابراهیم خلیل  
 و آخرین مدرس و مکمل آن، محمد مصطفی و اهل بیت و اصحاب طاهرین اویاد.  
 همسفران عزیز، ما بسوی خدا می رویم، برای پیوندن این راه و  
 رسیدن بقرب حق هر اختلافی را کنار گذارده با هم هم آهنگ شده ایم، همه  
 علاقه های زندگی را بریده و رنج سفر را هموار نموده و خطرهای آن را نادیده  
 گرفته ایم، نخستین محرک ما اداء تکلیف و انجام واجب است ولی از آغاز  
 حرکت هر چه پیش می رویم در ضمیر و باطن خود انقلاب و تحول بیشتری  
 احساس می نمایم، بطور یقین چون باستانه مقصود نزدیک شدیم و عظمت  
 قرب را یافتیم، در میان کشمکش جاذبه های گوناگون و در خلال مشقت ها و  
 و انجام مناسب، بر قهائی از ایمان و توحید خواهیم دید و چیزهایی می فهمیم  
 و ادراک میکنیم که اندکی گفتنی است و بسیاری از آنرا قدرت و زبان تعبیر  
 نداریم. پیش از حرکت هر چه باساس این ساختمان و مقصود بانی آن بیشتر  
 آشنا شویم رنج سفر آسانتر و نتایج آن بیشتر خواهد بود، اینک چند آیه  
 از زبان مؤسس و صاحب حکیم آن، آنگاه چند جمله از زبان وارثین و متولیان  
 آن بشنوید:

۱- **اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِیْ بَیَّكَةً مِّبْرَکًا وَ هَدٰی لِلْعٰلَمِیْنَ،**

۲- **فِیْهِ اٰیٰتٌ بَیِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهَیْمَ وَ مَن دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا**

۳- **وَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حُجُّ الْبَیْتِ مَنۡ اَسْتَطَاعَ اِلَیْهِ سَبِیْلًا**

۴- **وَ مَن كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفِیْرٌ عَنِ الْعٰلَمِیْنَ** - آیه ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ - سوره آل عمران

۱- نخستین خانه ای که برای عموم مردم پایه گذاری شده همان خانه ایست  
 که در مکه قرارداد سرچشمه برکت و چراغ هدایت جهانیان است.

۲- در آن نشانه های درخشان و مقام ابراهیم است و هر کس در حریم آن  
 وارد شود درمانیت است.

۳- بری خداست بر مردم حج آن خانه ، این وظیفه واجب است بر کسیکه استطاعت بپیمودن راه و رساندن خود بان داشته باشد .

۴- و کسانیکه روگردانند و کفر بورزند بدانند که خداوند از جهانیان بی نیاز است .

این سیاره زمین که امروز ما فرزندان آدم در آغوش گرم و پر محبت آن قرار گرفته ایم و از سرچشمه های نعمت و ثروت بی پایان آن که در کوه و دشت و اعماق دریا و خلال هوا موجود است بهره مندیم ، روزگارا بروی گذشت و حوادثی بر سرش آمد و مراحل را بپیمود و دورانی طوفانی را طی کرد تا بساط زندگی در آن گسترده شد و آماده پذیرائی انسان گردید ، پیش از آنکه انسان بر بساط زمین قدم نهد سالهای دراز زمین فقط بسوزه و گل آراسته بود آنگاه حیوانات با اندامها و شکلهای مختلف در آن پدید آمدند ، پس از آن آدمی باقدی راست و فکری جوال و آرزوهای نامحدود در زمین ظاهر شد ، سالها بر آدمی گذشت که هر فرد دسته ای بتصرف زمین و توسعه قدرت خود محدود نمودن دیگران سرگرم شدند و از آغاز و انجام خود زمینی که در آن مسکن گزیده و جهانیکه بروی احاطه نموده غافل بودند ، از افراد اجتماعات کوچک و از آن اجتماعات بزرگ تشکیل شد ، در میان ملل صاحبان فکر و نظر ظاهر شدند در هر موضوعی از مسائل زندگی آرائی گرفتند و آرائی باطل نمودند ، آخرین رای بر گزیده در باره آسمان و زمین این شد که افلاك باستارگان ثابت و سیار خود بدور زمین میگردند و زمین مرکز ساکن و هسته عالم است ، چون چنین است همیشه بوده و خواهد بود نه تحولاتی بر اصل او وارد شده و نه تغییری در وضع کلی آن خواهد روی داد ، مخلوقیست ابداعی و موجودیست ازلی و ابدی .

آیات و حسیکه در بیابان حجاز بر روح پاک پیمبر عربی تابید و از زبان او بصورت آیات قرآن بر مردم تلاوت شد از هر جهت اندیشه مردم را از محدودیت نجات داد و عقولها تیرا بحر کت آورد و چشم انداز انسان را باز نمود ، از جمله بابیان تراسا و اشارات لطیف از آغاز و انجام زمین و آسمان و تحولات آن یادآوری نموده ، « در سوره نازعات پس از اشاره بدورانی گذشته زمین میگوید :

« **والارض بعد ذالك دحاهها** » بعد از این مراحل زمین را گسترده

و آماده زیست نمود .

در سوره شمس میگوید : « **والارض وماطحاها** » سو کند زمین

و آنقدرت و نیروئی که آنرا پرتاب کرد و دور گرداند و منبسط نمود ، درالمنجد

میگوید : **طحا الشیئی** - بسطه ، مده ، دفعه ، بالکره رمی به »

کلمه دحو الارض و سخن آن از زبان ائمه بسیار شنیده می‌شد، چنین روزی را یکی از حوادث بزرگ زمین و الطاف الهی می‌شمردند بنام این روز که یکدوره طولانی زمین است روزی در سال که ۲۵ ذی‌العقده است معین نمودند که در آن روز بیاد لطف پروردگار عالم و برای شکر گذاری این نعمت مسلمانان جشنی بپاسازند و بمبادت و نماز بپردازند (البته این سخنان در زمانی بود که پدران کانت و لایلاس و کوپرنیک و کالیله با سرگرم پرستش تنها بودند یا کشیش‌ها سر آنها را ببخشش کناه گرم کرده بودند و محیط آنها از نور علم خاموش بود و جز برق شمشیر و نیزه دیده نمی‌شد)

در اینجا مقصود دقت و بحث در این مطالب علمی و توجه بان از نظر قرآن و حدیث نیست، فقط میخواهیم شاید از این راه بمطلب آیه برسیم تا حال قدری بکلمه دحو الارض آشنا شدیم، باز توضیح بیشتری از زبان اخبار در باره دحو الارض می‌شنویم: دحو الارض، از زیر کعبه و از سر زمین مکه شروع شده، سر زمین مکه قطعه درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر از آب ظاهر شده می‌درخشید، زمین مکه دوهزار سال پیش از قسمت‌های دیگر آفریده شده.

فهم این قطعه‌ها نیز برای مسلمانان مشکل می‌نمود و در سابق قبول آن جز از راه تعبیر و دیگری نداشت، تا بنگریم قوانین طبیعت چه اندازه در فهم سخنان بزرگان بما مساعدت می‌نماید، اگر در گذشته فهمیدن تحولات زمین و دحو الارض که در قرآن بان تصریح نموده برای ما مانند این سینا و دیگر فلاسفه بزرگ اسلام مشکل بود و باید برای ظاهر آیات تأویلات قائل شوند، امروز پس از پندایش نظریه‌ها دیگر فهم این مطالب برای عموم درس خوانده‌ها آسان است.

زمین گسترده شد، آیا یکمرتبه تمام قطعات گسترده (دحو) گردید، یا بتدریج پیش آمده؟

چون عموم سیر و تحول اصولی خلقت تدریجی است و قطعات زمین با هم متفاوتند باید بتدریج پیش آمده باشد، کدام قسمت از قسمت‌های مختلف را زودتر از قسمت‌های دیگر میتوان قابل زیست و آماده بسط دانست؟

تأثیر آفتاب از جهت جاذبه و حرارت، جاذبه و دافعه زمین در حال حرکت وضعی و انتقالی، تکوین و تحولات قشره زمین و فشردگی و ظهور آن بصورت کوه، علل استعدادیست که زمین را بصورت فعلی آورده تأثیر آفتاب در قطعات استوائی زمین البته شدید، و در اثر حرکت وضعی برآمدگی

آن قسمت بیشتر است ، فشرده گی قشره زمین و ظهور کوهها در آن نواحی زودتر بوده ، پس سرزمین کوهستانی مکه که در حدود خط استواء است از سرزمین‌هایی است که شرائط انبساط و ظهور حیات در آن زودتر فراهم شده . برای نزدیک شدن بمقصود آیه اول يك پرسش دیگر باقیست ، چرا نخستین خانه و ساختمان روی زمین کعبه باشد ؟

مقصود آیه این نیست که خانه و ساختمانی پیش از بنیان کعبه نبوده مقصود این است که نخستین ساختمان برای عموم و بسود عموم همان است که در مکه پایه گذاری شده ، هر ساختمانی که بدست آدمی پایه گذاری شده بسود فرد یا جمع یا ملتی و بزبان دیگران است هر سازنده میخواهد خود در محیط معین آزاد و دیگران محدود باشند ، کشمکش‌ها و جنگ‌ها از همین جا شروع شده هر دسته میخواهند خود غیر محدود و دیگران محدود باشند اساس کاخهای ارباب قدرت این است که کاخ نشینان دستشان از هر جهت باز و دست دیگران بسته باشد ، و مدار آن بر منافع و سود مردم معین میگردد ، کاخهای ساخته عموم بشر میگوید ملل قریبانی ملتی و ملتی قریبانی جمعی و جمعی قریبانی فردی شود که در کاخ قرار دارد ، خانه ای که بنام خدا و برای همه پایه گذاری شده میگوید همه باید تسلیم حق باشند و حق برای عموم است ، خداوند جاویدگان ندارد و محتاج بخانه و قطعه زمینی نیست ، فرق خانه ای که بنام خداست با دیگر خانه‌ها این است که آنجاها اراده شخص حاکم و منافع فرد محور است اینجاست اراده حق حاکم و سود عموم محور است در اینجا مرکزیت اراده و حرکات از خود پرستی بخدا پرستی باید برگردد ، خانه خدا آنجاست که نام غیر خدا روی آن نباشد و از نفوذ و اراده و تصرف و مالکیت خلق بیرون رفته باشد تا آنجا راهمگی خانه خود بدانند و از چشم خدا که نسبت بهمه یکسان است یکدیگر را بنسنگند و بارشته رحمت حق باهم پیوندند و بنام بندگی خدا که سرذات و حقیقت انسان است یکدیگر را بشناسند ،

خانه کعبه نخستین خانه است که بنام خدا و بسود عموم تأسیس گردید و از روی آن هزاران خانه بنام دیرو کلیسا و مسجد در شعاع‌های دور و نزدیک ساخته شده که همه بنام خداست در نخستین قطعه آماده شده و آباد زمین برپا گشته تا مالکیت خداوند و بهره برداری و آزادی عموم خلق در تمام قطعاتی که متدرجاً آباد و گسترده شده فراموش نشود ، با براهیم خلیل و یاقبل از او دستور داده شد نخستین قطعه گسترده زمین بنام خدا بناء شود تا بشری که در اطراف زمین سبزی شود و خود را در بالای این سفره پر از نعمت می‌نگرد حرص او را بر ندارد و صاحب خانه و حق مهمانان دیگر را فراموش نکند و

اشتباهاً خود را مالک و صاحب گمان ننماید، متوجه اولین ساختمان نمونه و جای مهر خدا باشد و همه قطعات زمین را با همان چشم بشگرد، و اگر زمانها گذشت و آدمیان غافل خود پرست زمین را ملک خود دانستند و هر دسته برای قطعات آن خون یکدیگر را ریختند و دست یکدیگر را از استفاده باز داشته و موقعیت خود و صاحب خانه را فراموش نمودند، باشد که از روی این ساختمان و نخستین نمونه، روزی بموقعیت خود و زمین آشنا شوند و زمین مانند مسجد برای همه و بنام خدا گردد، پیمبر اکرم فرمود «سراسر زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده» در روز فتح مکه پس از آنکه خانه خدا را از نام و اثر غیر خدا پاک نمود و هر عنوان و افتخاری را زیر پای خود قرار داده از میان برد، فرمود «براستی روزگار و زمانه دورزد و برگشت به هیئت نخستین روز که خداوند آسمانها و زمین را آفرید» شاید بهترین تفسیر برای این سخن همین باشد که روز آفرینش جز نام خدا نامی در میان نبود و خانه فقط بنام خدا برپا شد ولی دوره های جاهلیت و اوهام و خودپرستی خلق پرده بر روی مقصود اولی آفرینش زمین و ساختمان این خانه کشید و خانه خدا خانه افتخار عرب و قریش و وسیله مال و جاه و مرکز بتها شد، رسول اکرم این پرده ها را برچید و افتخار عرب بر عجم و قریش بر عرب را از میان برد و بتها را سرنگون گرداند آنگاه این جمله را فرمودند.

از مقصود دور نشویم، تا اینجا بحسب اشاره آیه اول در جستجوی نخستین ساختمان و مقصود از آن بودیم، - صفت دیگر این خانه «مبارک» است یعنی مرکز خیر و برکات، خانه ایست که نام خدا و حق و عدالت از آن بسراسر جهان رسیده و برپا شده این مسلم است که هر نوع خیر و برکت در سایه حق و عدالت است.

صفت دیگر آن «هدی للعالمین» است یعنی مردم گمراه جهان و کاروان بشر را به هدف کمال خود که شناختن حق و فداکاری برای نجات خلق است و بمحیط امنیت و عدالت و مدینه فاضله که مطلوب فطری و گم شده انسان است رهنمائی مینماید، پرچمی است بر نخستین بام کره زمین تا کاروان بشر را گم نکنند و خود را در سایه عدالت و امنیت خدا برسانند، غرض از کعبه نشانی است که ره گم نشود، «فیه آیات بینات» چشم خدا بین در آن سرزمین و خانه بازمی شود، آیات حق و صفات و اراده خدا در آن آشکارا و روشن دیده می شود، در ساختمان و کوه و دشت آن آثار پیمبران و سران اصلاح باقیست، در مناسک و آداب در تاریخ بر حوادث آن

صفات و مقصود پروردگار هویدا است .

« مقام ابراهیم » فکر ابراهیم در میان توده مفرور و گمراه و عقاید و تقالید پیچیده و درهم و عقول خفته برای شناسائی پدیدآورنده آنها و زمین و حیات جاویدان قیام نمود ، و برای درهم شکستن بتها و ایستادن در برابر سمیل بنیان کن او هام عمومی و نجات خلق در آغاز جوانی بگتته قیام نمود ، روح فداکاری او تا به آتش رفتن و قربانی نمودن فرزند قیام نمود ، تمام این قیامهای ابراهیم در قیام برای ساختن خانه کعبه که نقش و انعکاس روح اوست ظاهر شد ، پس کعبه و آداب آن یکسره مقام ابراهیم است ، (معلیکه بنام مقام ابراهیم است گویا رمزی از آنست)

« و من دخله کان آمناً » محیط امنیت آن محیطی است که فاصله های قومی و نژادی و رنگ و لباس را از میان می برد ، خیال متجاوز را محدود و دست متمدنی را می بندد ، جنبش های اختلاف انگیز را آرام می سازد و همه را بیک حقیقت متوجه می نماید و بیگرنگ در می آورد ، از آغاز پایه گذاری و در قرون گذشته دوره های جاهلیت و زمانهای پر حوادث و خونین گذشته این ساختمان و محیط آن محیط امنیت بوده .

« ولله علی الناس ... » چون در محیط این خانه فقط نام خدا ظاهر است و اراده او حاکم است ، برای خدا ، و بیدار شدن روح حق پرستی و زنده شدن وجدان عدالتخواهی و حکومت این روح بر سایر غرائز و هواهای انسان بر هر مستطبی حج این خانه واجب است ، تا برای یکبار هم شده در تمام عمر هر کس خود را از محیط غوغای شهوات و خود پرستی و نفع جوئی و اختلافات که صدای پیمبران و ندای وجدان و دعوت خدا را دور و کم اثر نموده بیرون آید و تغییر محیط دهد ، و هر کس کفر ورزید و این دعوت را نپذیرفت بداند که خداوند بی نیاز است ، و این بشر است که در تقویت و حفظ بنیه مادی و معنوی خود و در هر چیز سراسر احتیاج است .

۱- وَأَذُّبُونَا لِأَبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا  
 ۲- وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ  
 ۳- وَادْخُلْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوْكُجَ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ  
 يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

۴- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...

آیه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ سوره حج

- ۱- آنگاه که برای ابراهیم پس از جستجو و تحیر مکان خانه را انتخاب نمودیم ( یا بوی نمودیم ) تا بمن هیچگونه شرک روا نداری
- ۲- و خانه من را برای طواف کننده و قائمین و رکوع کنندگان سجده کننده یکسر پاک سازی
- ۳- و در میان مردم به حج اعلام نما بیاده و سواره بر حیوان لاغر و از هر راه دور و عمیقی بسوی تو آمی آیند
- ۴- تا سود های خود را بنگردند و نام خداوند را در روز های معلوم بزبان آرند ...

از مضمون آیه چنین برمی آید که ابراهیم خلیل برای انتخاب نمودن و یافتن مکان ساختن خانه خدا چندی در تکاپو بوده ، کلمه (بوا) تحیر و تکاپو و جستجو و در نتیجه انتخاب را میرساند ، باید محیط و سرزمینی که چنین مؤسسه در آن قرار میگیرد از همه خیالات و اوهام و سیاست ها و شهوات بشر دور و پاک باشد .

ابراهیم خلیل در شهر بابل و سواحل خرم و آباد فرات و دجله پا بدنیا گذارد ، این شهر از مراکز ریشه دار تمدن دنیا بوده در آن صدها معابد و هیاکل و مدارس کهنانت و ستاره شناسی برپا بود ، در این شهر کاهنان افسون گر و بتان جواهر پیکر و پادشاهان خودسر هر یک بنحوی با خیالات مردم باژی میکردند و برای هر یک از این دستگاہها قوانین و دستورات و مقرراتی بوده .

نمود یکی از پادشاهان بابل است که در زمان ظهور ابراهیم بر مردم پادشاهی یا خدائی میکرد و بوسیله همان مقررات و قوانین مردم را



بزنجیر عبودیت خود کشیده و کوچکترین رابطه خلق را با خدا بریده بود، در این محیط تاریک و همزاکه ستارهٔ ازهدایت و حق پرستی نمی درخشید ابراهیم چشم گشود و ماوراء پرده اوهام و شرک عمومی، پدید آورنده زمین و آسمان و گرداننده اختران را شناخت روی فکر خود را از مردم و جهان بسوی وی گرداند، خود و اراده خود را یکسره تسلیم او کرد و مانند جمله موجودات مدار حرکت خود را مشیت ازلی گرداند، برخلاف اوهام متراکم عمومی قیام نمود و بتهای منصوب درهیاکل را با تبر خورد کرد و با بتهای ریشه داریکه در معبد افکار جای گرفته بودند با منطق روشن فطری جهاد نمود و برای نجات خلق تا حد سوختن فداکاری کرد و برای اجرای امر حق تا حد قربانی نمودن فرزند بدست خود آماده شد.

ابراهیم پس از گذراندن مراحل امتحانات فکری و عملی بمنصب امامت و پیشروی نائل شد.

باید سر امامت و پیشروی ابراهیم و مراحل فکری و نقشه عمل وی در زمین برای همیشه مستقر گردد، و حقیقت وجود او که میزان کمال آدمیت است باقی ماند، ابراهیم مأمور شد که آنچه با فکر نورانی خود دریافته و در عمل بطور کامل ظاهر شده در قطعه از زمین مستقر گرداند، باید محیط مناسبی بجوید، مراکز تمدن ریشه دار بابل و مصر و آشور و شام، محیط مناسبی نبود که فکر ابراهیم برای همیشه در آن مستقر شود، تمدنهاییکه محصول خیالات بشر است مجموعه ایست از قوانین و رسوم که بنفع فرد یا جمعیتی وضع و رائج شده و نتیجه ایست از معلومات ناقص که حجاب آزادی فکر کشته و تجسمی است از شهوات و کمراهیها، ریشه درخت کهنه تمدن در اعماق ظلمت اوهام محکم شده، شاخ و برگ آن با بصورت های مختلف زمان بر توده ها سایه افکنده و مردم را از مشاهده نور آسمان و اختران درخشان و ماوراء جهان باز داشته، شکوفه این درخت کهن پیوسته ظلم و گناه و میوه آن تیره بختی بشر است، کاخهای حکمفرمایی که در سایه این تمدنها برپا شده برای عبودیت و شکستن قوای بشر پایه گذاری شده، کل ساختمانهای با شکوه آن از خون تیره بختان خمیر شده و هندسه زیبا و دقیقش بر جمجمه محرومان قرار گرفته، فضای آنرا دود گناه و شهوات و ظلم تیره نموده و سر زمین های سبز و خرم و دامنه کوه و دشت آنرا آتار عیش و نوش و جنایات هوسبازان و فرمانروایان و اشراف زادگان آلوده ساخته مردمیکه در سایه این تمدنها بسر میبرند

تیره بختانیند که بغلهای عادات میراثی و زنجیر قوانین بشری گرفتار و بآن دلخوش و سرمستند ، چنان در تاریکی اوهام گرفتارند که دوست و دشمن را نمیشناسند ، دست کسانیکه زنجیرهای اوهام و بندگی را بصورت قوانین و آداب بگردنشان افکنده اند می بوسند ، و دست غل شکننده و زنجیر پاره کنندگان را قطع می کنند ، بر سر نمود و فرعون که آتش بفکر وجان وهستی آنها زده تاج خدائی میگذارند ، ابراهیم آزاد کننده را با آتش می کشند ، بیماران رنجوری اند که در بستر هزاران آلوده گی دست و پا می زنند و بروی طبیب مهربان پنجه می اندازند و گلوی معالج را می فشارند ، چون طبیب ومصلح خود را خفه کردند بالای قبرش بنائی می سازند ، ومیکوبند مصلح عظیم الشان و طبیب حاذقی بوده و بتدریج او را بمرتبه خدائی میرسانند و در برابر قبرش سجده میکنند .

در غوغای چنین اجتماعات گوشها کر و چشمها کور ودلها در قفس سینهها مرده است ، چشمی نیست تا حقی را بشکرد ، گوشی نیست تا ندای مصلحین را بشنود ، دلی نیست تا خیر ومصلحت را بفهمد وبپذیرد ، مردان اصلاح از رنج و فداکاری خود جز میوه یأس بهره ندارند ، و جز روح خسته و دلی آزرده باخود بگور نمی برند ،

ابراهیم بزرگ باید برای تأسیس مدرسه حق پرستی و آزادی بامر خداوند محلیرا بجوید که از همه این آلودگیها پاک باشد ، از دست رس تمدنها و افکار و اوهام و کشمکشها و سیاستها و حکومتها و تهییج شهوات دور باشد دست تقدیر خداوند او را از شهرها و مراکز تمدن ریشه دار عبور داد و از بابل وشام ومصر واز بیابانهای وسیع ودشت های سبز وخرم گذراند وباچشم حق بینی این سر زمینها و شهرها را مطالعه کرد هیچ يك را لایق تأسیس خانه خدا ندید .

در میان بیابان شنزار حجاز و در وسط بیابان ریگ وسنگلاخ دور از هر تمدن و کاخ و در عمق دره ایکه سلسله حصار کوهها آنرا احاطه نموده مکان مناسب را یافت ،

قطعه را یافت که بیش از پیدایش قطعات دیگر وجود انسان مانند لؤلؤ می درخشید ، پیش از آنکه مردم یکدیگر را بعبودیت خود آرند و در راه ظلم و ستم غوغا روی زمین راه اندازند ، اولین تابش نور حیات بر آنجا بود ، سالهای دراز نور بر آن میتافت و نسیم بر دریاها می وزید

فرشتگان بر اطراف زمین بال می‌زدند و روح حق و اراده خدا بر زمین حکومت داشت، در حقیقت نخستین نقطه استقرار عرش پروردگار بود، در روایات وارد است - که آدم و حواء پس از آنکه موقعیت نخستین خود را از دست دادند و در زمین هبوط نمودند وسیله رسیدن به بهشت و برگشت بطرف حق و پذیرش توبه را در آن سرزمین یافتند، و در آن سرزمین بطواف و سعی مشغول شدند، و پایه آنرا آن پدر و مادر بزرگوار نهادند در طوفان نوح از میان رفت و ابراهیم مأمور یافتن همان مکان شد، خلاصه مکانی را یافت که بشر را از آلودگی‌ها و هوس‌ها و تاریکیهای اجتماعات بالا می‌آورد، و با سرار نخستین خلقت و عرش خداوند نزدیک میگرداند. چند جمله هم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره انتخاب مکان خانه خدا و اسرار آن بشنوید، آنحضرت در قسمتی از خطبه مفصل قاصه بدین مضمون میگوید:

«آیا نمینگرید! چگونه خداوند سبحان از آغاز جهان و زمان آدم علیه السلام تا آخرین مردم را در معرض آزمایش آورده، بوسیله سنگهای روی هم چیده‌ایکه سود و زیانی از آن بر نمی‌آید و گوش و چشمی که بشنود و بشکرد ندارد، آنرا بیت حرام خود و وسیله قیام خلق قرار داده، در سرزمین سخت سنگستانی و کمترین تپه‌های حاصلخیز خاکی، و تنگترین دره‌ها و دامنه‌های کوهستانی، در دل سلسله کوههای ناهموار، و ریگستان نرم و بی‌قرار، در بیابانهاییکه جز چشمه‌ها و چاههای خشک و کم‌آب و دهکده‌های پراکنده کم‌حاصل که بهره از آن بدست نمی‌آید و حیوان ناهمی پرورش نمی‌یابد، برپا ساخته، آنگاه آدم و فرزندان او را وادار کرد که روی خود را بسوی آن گردانند و در برابر آن خضوع نمایند این خانه مرکز رفت و آمد رهروان خدا جو و سرمنزل کوچهای لبیک گو گردید، دلپاییکه ثمرات ایمان و معرفت بار می‌آورند و بهوای آن می‌پزند، از بیابانهای دور و دراز و صحراهای خشک و باؤ، و از دل دره‌ها و بیچاپیچ عمق جاده‌ها و سواحل منقطع دریاها بسوی آن کوی میروند، تا چون باستانه آن نزدیک شدند کتف‌های خود را برای اظهار فروتنی در برابر آن بصرکت آورند، و بانگ تهلیل و تلبیه را بلند سازند، ژولیده و غبارآلود بر پاهای بی‌قرار شتابان و حیران، باین سو و آن سو روند، در حالیکه جامه‌های گوناگون را پشت سر انداخته، و موی سر و روی خود را رها کرده و چهره نیکسوی خود را دگرگون ساخته، شگفتا! ابتلائی است بس بزرگ: امتحانیست بس

دشوار: آزمایشی است آشکار: آخرین وسیله تصفیه نفس و انقلاب درون است، خداوند این خانه و اعمال آنرا سبب رسیدن برحمت، و راه یافتن بسوی جنت خود گرداند. خداوند سبحان میتواند بیت الحرام و مشاعر عظامش را در سرزمین خرم و در میان باغستانها و نه‌های جاری قرار دهد، میتواند آنرا در قطعه از زمین بر پا سازد که درختهای سبز و شاخه‌های رنگارنگش سر بهم کرده، و میوه‌های گوناگونش بزمین نزدیک شده و کاخهای بسا شکوهش در آغوش هم قرار گرفته، و ساختمانهای آن بهم پیوسته باشد، در دشت‌هایی که مزارع گندم و حبوباتش چشم رباید، و مرغزارهای سرسبزش نشاط انگیزد، در دامنه‌های با طراوت و چشمه زارهای جوشان و جاده‌های آباد، اگر خداوند خانه خود را در اینگونه سرزمین‌ها تأسیس می نمود، ارزش عمل و نتیجه کوشش بحسب سبکی امتحان ناچیز و کم میگردد، و مقصود نهائی بدست نمی آید اگر سنگ‌های بناء و دیوار و نمای آن از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نورافشان ساخته و پرداخته شده بود، باسانی شکوک در قلوب راه می یافتند و بسرعت در درون دل رخنه می نمودند و پایداری در برابر وسوسه‌های شیطان ضعیف میگردد، و قدرت مجاهده و ارزش آن کاسته می شد، و مقاومت حق و زود خورد آن با باطل از میان میرفت (حکومت قلوب بدست شکوک و شبهات می گردید).

خداوند حکیم است، که بندگان را بوسیله ابتلاء بشداید در معرض آزمایش می آورد، و بانواع مجاهده آنانرا به بندگی و امیدارد، و با سختی‌های گوناگون امتحان می نماید، باشد که طغیان و خودسری اذلها برود، فروتنی و تسلیم در برابر حق در نفوس جایگیرد، خداوند این امتحانات و شدائد را درهای گشوده بفضل خود و راههای آسان بهفو و مغفرت خود میگردداند.

از آنچه در باره انتخاب مکان بیت بیان شد مطالب جمله‌های بعد آیه و ربط آنها با جمله اول (بوانا) معلوم می شود، گویا این جمله‌ها شرح و تفسیر است برای (بوانا) نه آنکه مطلب و دستور جدائی باشد با نتیجهت (باواو) عطف بیان نشده و با (ان) تفسیری آغاز گردیده، یعنی انتخاب مکان از اینجهت است که لا تشرک بی شیاً، واضح است که ابراهیم با آن همه فداکاری برای توحید و مبارزه با شرک حال که میخواهد خانه توحید بسازد ممکن نیست هیچگونه کونه شرک آورد، این سفارش شرح همان انتخاب مکان است که باید از محیطها و شهرهایی که مردم را آلوده می سازد

بر کنار باشد و ابراهیم بانی در تأسیس این بنیاد نتواند گوشه نظری بغیر خدا داشته باشد ، و برای خود و ذریه اش سودمادی بخواهد ، و نیز باید از محیط تجارت و عمران عمومی هم بر کنار باشد ،

**و طهر یتى للطائفین والقائمین :** این قسمت نیز شرح انتخاب مکان و تکمیل آنست ، یعنی خانه در سرزمین و محیطی باشد که در آن کشش و جاذبه های متضاد نباشد یا ضعیف باشد تا شخص بتواند سبک و آسان در اطراف خانه یا مهور اراده خدا طواف کند ، و محیطی باشد که احتیاجات و عادات عقل و همت را برای قیام بشعور عمومی و انجام وظیفه از پادرنیاورد و شخص آزادانه برای حق قیام نماید ، در آن بارگاه قامت راست انسانی جز در برابر فرمان حق خم نشود (الرکم) و پیشانی باز آدمی جز در آستانه او سائیده نگردد (السجود) ،

**واذن فی الناس ... چنین مکان و سرزمین باید مرکز بخش صدای پیمبران باشد تا در بیچ و خم قرون و بیابانهای نشیب و فراز تاریخ و گوشه و کنار معموره زمین این صدا به پیچد و پیوسته در دل درها و در سینه کوهها منعکس شود ، در این میان گوشه های شنوایشنود و مغزهای گیرنده و متناسب با آن امواج آنرا بگیرد و در پی صوت و دعوت صاحب آن مشتاقانه سواره و پیاده ، نفس زنان ، لبیک گوینان برود تا از نزدیک صدای او را بشنود و بر موز دعوت بی برد ، و شبح نورانی صاحبان نداء را بنگرد و با چشم باز سرمایه ها و سودهای حقیقی را مشاهده کند و راه صرف را تشخیص دهد. در محیط هائیکه غوغای آز و طمع و خودپرستی و نعره شهوات فضای آنرا پر کرده و پیوسته جمجمه ها پر است از صداهای گوناگون و اعصاب و مغز اندیشه و ضبط را از دست داده ، نه صدای حقی شنیده می شود ، نه سرمایه ها معنوی و مادی درست مشخص میگردند و نه سود و زیان زندگی بحساب می آید ، و لیشهد و امانافع لهم ...)**

وَأَذِیرَ فَعِ اِبْرَاهِیْمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْمِیْتِ وَاسْمِعیلَ ،  
۴ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا انَّا نَتَّ السَّمِیعَ الْعَلِیْمَ .

۳ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِیْنَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ .

۴ وَارِنَا مَنَّا سَكَنًا وَتُبَّ عَلَیْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ .

۵ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیَاتِكَ .

۶ وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَیُزِیْزُ كِیْفَهُمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ

آیه ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ - سوره بقره

۱ آنگاه که ابراهیم پایه‌های خانه را بر میداشت اسمعیل هم ...

۲ پروردگارا : براستی از ما بپذیر چه تو، همان تو، بس شنوا و دانائی .

۳ پروردگارا : ما را یکسره تسلیم خود کردن و از ذریه ما گروه همفکر  
و مسلمی قرار ده .

۴ و مناسب است دستورات را با بنما، و توبه ما را بپذیر، چه تو همان تو، بس توبه  
پذیر مهربانی .

۵ پروردگارا : برانگیز در میان آنها پیامبری از آنان که همی تلاوت کند بر  
آنها آیات تو را .

۶ و پیامزد با آنها کتاب و حکمت را و تزکیه نماید آنان را چه تو همان تو ،  
بس عزیز و حکیمی .

با اشاره و هدایت آیات گذشته اول قطعه درخشان زمین و مکان بناء خانه  
نخستین را یافتیم آنگاه ابراهیم را برای یافتن مکان خانه در بیابان های  
وسیع و شهرهای کوچک و بزرگ در جستجو دیدیم ، حال در این آیات می  
نگریم که ابراهیم پس از طواف و سعی در بیابانها بمقصود خود رسیده و  
نقطه مرکزی را یافته و خود در آن متمرکز شده ، اینک ابراهیم با چهره  
نورانی و موی سفید دامن بکمر زده و دست از آستین بیرون آورده پایه های  
خانه را بالا می آورد و سنگهای نخستین بقاء توحید را روی هم می نهد ،  
فرزندش اسمعیل که در همین سرزمین پرورش یافته و بی پرده آیات حق را  
مشاهده نموده و در برابر فرمان خدا سر تسلیم پیش آورده و در زیر کار  
تیز کردن نهاده ، با پدر برای برپا ساختن خانه کمک می نماید، این دو، در

دل وادی خاموش مکه و درمیان سلسله کوهها و درزیر آفتاب سوزان سر و صدائی راه انداختند که از خلال بردهای زمان و دیوار کوهها و فضای بیابانها بجهت مختلف جهان پخش می شود و بیوسته صدای آنها به گوش میرسد ، ابراهیم بالای دیوار ایستاده اسماعیل سنگهای سیاه بر آقا که خطوط ادوار گذشته زمین بر آن نقش بسته و اسرار تکوین زمین از آن خوانده می شود بیابانه نزدیک می نماید ، این پسر مولود فکر و روح آن پدر است مثل همان پدر چشم جهان بینی دارد ، گذشته و آینده جهان را می نگرند ، این پدر و فرزند در هنگام ساختن خانه یکنظر بجهان بزرگ و عالم بالادارند ، که سراسر در برابر اراده و مشیت توانای حق تسلیمند و گرد مرکز وجود و حکمت ازلی او طواف می نمایند ، نظری بدنای انسان دارند ، می نگرند که ذلت بندگی و عبودیت بر سر همه خیمه زده ، بندگی شهوات ، بندگی گذشتگان ، بندگی اوهام ، بندگی اصنام ، می نگرند که انواع شهوات و اوهام عقل و فکر انسان را استفاده نموده و بر پای فکر و دست همت غلوزنجیر زده ، اوهام گذشتگان سرهارا در مقابل خود خم نموده و جمله خلق کور کورانه بکدگر را برشته عبودیت می کشند ، زارع و کارگر بنده استثمارگر است ، استثمارگر بنده سپاهی است ، سپاهی بنده قوانین و رسوم بشری است قوانین و رسوم رشته های بندگی حکام و درباریان است ، و آنها بنده اصنام و اوهامند . با نظر دیگر می نگرند که جهان و جهانیان از خرد و بزرگ از ذره تا کرات عظیم از موجودات زنده کوچک تا بزرگ ، همه تسلیم یک اراده و مشیتند که در بعضی بصورت طبیعت و در بعضی بصورت غریزه و در بعضی بصورت فطرت ظهور نموده ، فقط در این میان عالم انسان است که از حکومت این عوامل بیرون آمده و بیای اختیار براه افتاده و عقل را محکوم و هم وحس ساخته باین جهت از عبودیت حق و تسلیم بخواست وی سربیزی کرده و سرگرم عبودیت خلق و وهم شده . ابراهیم و اسماعیل ، بهر سو نظر می نمودند ، از بابل تا ایران و هند و آخرین نقاط شرق ، و از شام و مصر تا دورترین نقاط غرب ، مردم را در زنجیر عبودیت و هم می نگریدند ، گردنهاست که در زیر بار سنگین این عبودیت ها کج شده ، دستها و بازوهاست که بازنجیرهای گران بسته شده و زانوهاست که در برابر بتها خم شده ، نظری هم بآینده جهان داشتند .

دست و پای این پدر و پسر در کار بناء مشغول است ولی نظر و توجهشان

گاهی بخدا گاهی بخلق گاهی بآینده است ، همانطور که طفل شیرخوار با تمام جوارح و حواس و حرکت دست و پا و گرداندن چشم و ناله عاجزانه دل مادر را از جا می کند و کوران عواطف در اعصاب و قلب او ایجاد مینماید در اثر این اظهار عجز و استرحام حواس مادر یکسره باو جلب می شود و غده های پستان برای تهیه شیر و ترشح بکار می افتد ، ابراهیم و اسماعیل برای نجات خلق و بقاء مؤسسه توحید و کمال و تمام آن و برگرداندن محور زندگی مردم بر مرکز توحید، سراسر امیدشان بخداست و با کلمه (ربنا) عنایات و توجه خدایا بخود جلب می نمایند ، اول درخواستشان این است که این ساختمان را پروردگار بزرگ مشمول صفت ربوبیت خود گرداند و آنرا بپذیرد ، یعنی ساختمان سنگ و گل که در معرض حوادث جهان است و عوامل طبیعی و غیر طبیعی در فناء آن می کوشد مورد پذیرش نام ربوبیت پروردگار گردد و برای تربیت خلق صورت بقاء گیرد و جزو دستگاره ربوبیت و ثابتن عالم شود ، و دو صفت عزیز و حکیم خداوند که بآن سراسر جهان مقهور اراده اوست و بوضع ثابت و محکمی برپا است در این بناء ظهور نماید ،

**« انك انت العزيز الحكيم »**

خداوند مدهم این خانه اخلاص را پذیرفت و از دست حوادث نگاهش داشت نه عصبیت شدید قحطان بر عدنان بنیان آنرا متزلزل نمود ، و نه سپاه ابرهه توانست در حریم آن رخنه نماید ، و نه جاهلیت تاریک عرب اساس آنرا دگرگون ساخت ، و آنرا سایه و شعبه بیت المعمور عالم بزرگ قرارداد و از آن شعبه هائی بنام مسجد در تمام نقاط جهان بادست های مخلصی تأسیس نمود که پیوسته از آنها بانك تکبیر و دعای ابراهیم منعکس است ولی کاخهاییکه برای استعباد خلق با مواد محکم و هزاران پاسبان تأسیس شده یکی پس از دیگری تسلیم عوامل فنا گردید و این روش همیشه در جهان جریان داشته و دارد.

دعای دوم ابراهیم که مقصود او را از بناء این ساختمان می رساند در جمله دوم آیه باید خواند : « **ربنا واجعلنا مسلمین لك و...** » این نیت و درخواست نیز آمیخته با گل و سنگ و ساختمان خانه است و مقصود و روح بانیان را باین صورت مجسم گردانده ، یعنی در تکمیل این ساختمان و آداب و مناسک آن ، دوفرد کامل و شاخص اسلام قرار گیرند ، دوفرد کاملی که سراپا تسلیم اراده خدا و اجراء کننده او امر او باشند و پیوسته از ذریه او



مردمی همفکر وهم آهنگ و مسلم تربیت شوند ، ابراهیم می نگریست که عموم مردم جهان خدائی را که فطرت بشری جویدای اوست و شناسائی و قرب او را می خواهد یا فراموش نموده یا او را بحسب آثار محیط و تصرف وهم بصورت های مشخصی در آورده و تسلیم هواها و اراده خود نموده اند ، خدائی را می پرستند که بصورت هایی مطابق میل و هوس های آنان باشد و از اراده و منافع و آمال آنها تبعیت کند ، فقط در موقع بروز حوادث و ناکامیها باو رجوع کنند تا سنت عمومی عالم را بمیل آنها برگرداند و باران را بنفع آنها بفرستد یا باز دارد ، جنگ را بزبان دشمن بکشاند و برای آنها پایان دهد ، ولی در امور عادی زندگی و روابط افراد و نظم اجتماع و تنظیم قوا و غرائز درونی و روش اعمال و حرکات نامی از خدا در میان نیست ، چنانکه امروز هم با همه پیشرفت فکری و عقلی که مدعیند بیشتر مردم جهان در این حقیقت قدمی فراتر نگذاشته اند ، مانند قرون اولیه یا خدا را فراموش کرده و باو ملحد شده اند یا خدائی را معتقدند که با خیال و وهم خود ساخته اند تا در موارد اضطرار باور جوع کنند و او مطابق خواسته و منافع هر دسته ای رفتار نماید و جهان را بر وفق اراده محدود آنها بگرداند ، چنانکه در جنگها هر دسته در معابد جمع می شوند و بوسیله دعا و عبادت از خدا می خواهند که دشمن نابود شود و خود پیروز گردند ، گویا خدا فقط برای آنهاست و دیگران خدائی ندارند ولی در نظم زندگی و تربیت عمومی هر دو دسته در کفر و الهیاد اتفاق دارند ، خلاصه مردم یا در عقیده و عمل بخدا کافرند یا عقیده دارند و در عمل کافرند و عبارت عصری بخدای « متافیزیکی » معتقدند و حقیقت و روح تربیت پیمبران و پیام آنها که همان اراده خداست یکسره فراموش گشته ، و زبان کافر کیشان باز شده که دین اثر خود را اذ دست داده و در برابر صنعت شکست خورده ، اما کدام دین ؟

در او اینکه عقل ابراهیم خلیل مانند شکوفه می شکفت خود را از محیط شرک بیرون آورد تا دست آلودگان پژمرده اش نکنند و گردوغبار محیط عقل پاکش را نیالاید ، در میاب غاری منزل گزید و چشم فطرت را بروی آسمان باز و پر از مهر و ماه و اختران گشود ،

در این رصد خانه حساب گوهای آسمان و ستارگان درخشان را میپرسید ، آیا چنانکه اکثر مردم می پندارند اینها موجوداتی مستقل بذات

و پدید آورنده و نگاه دارنده مخلوقاتند؟ اینها که از مسیر خود بیرون نمی‌روند و از خود اختیاری ندارند در طلوع و غروب آنها تغییری در جهان رخ نمیدهد و خود پیوسته در معرض تغییرند، اینها مسخر ارادهٔ توانا و تسلیم دست تدبیر اومی باشند، سراسر مطیع و مقهور مافوق و کمک کار مادونند باشعور طبیعی خود چشم بفرمان مبداء قدرت و بارابطه‌های نامرئی بدو پیوسته‌اند، و باشعاع‌های مرئی و غیر مرئی موجودات زیرین را از خفتگی بیدار مینمایند و از افتادگی برپا میسازند و بوسیله قدرتی که از تسلیم و اطاعت با آنها میرسد جسمهای بزرگ و کوچک و دور و نزدیک را که در دسترس شعاع آنهاست از سقوط نگاه میدارند و باحرارت، زندگی خانواده‌های منظومه خود را از کرات بزرگ تا ذرات کوچک گرم می‌سازند و جمله را برای کسب شعاع حیات مستعد میگردانند.

ابراهیم پس از این مشاهدات خود را جزئی از جهان دید و بانوای عمومی هم آهنگ شد و گفت «وجهت وجهی» من هم روی خودم را بسوی او گرداندم و یکسره تسلیم وی شدم از این پس خود را جزئی از عالم دید و باید هر چه بیشتر تسلیم اراده خدا شود و در مدار حکم او بگردد و مانند تمام اجزاء بزرگ و کوچک جهان از زیر دست و کوچکتر و امانده دستگیری نماید.

این طفیل در کتاب حی ابن یقظان «۱» میگوید: حی ابن یقظان

(۱) این طفیل از فلاسفه بزرگ اسلامی آندلس است که در فلسفه الهی و علوم طب و ریاضی معروف است و هم‌عصر فیلسوف معروف ابن رشد است هر دو در قرن ششم هجری بسر می‌بردند، دانشمندان با انصاف و محقق اروپا اینها را پایه گذار تمدن جدید جهان می‌شناسند و کتب و نظریاتشان در قرون اول نهضت در اروپا تدریس می‌شده و آن اندازه که فلاسفه اروپا آنها را می‌شناسند در میان مسلمانان شناخته نشدند، این طفیل در سال ۵۸۱ ۱۱۸۶ هجری وفات نمود، کتاب معروف و باقی او همین کتاب داستان حی ابن یقظان است که بلفات مختلف ترجمه شده و بسیار مورد توجه بعضی ادا نشمندان اروپا است، رساله‌ای هم باین نام شیخ بوعلی سینا تألیف نموده و رساله دیگری هم باین نام از فیلسوف و عارف نامی شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف بمقتول است، این سه رساله بتازگی با شرح و مقایسه بقلم فاضل معروف معاصر احمد امین بمناسبت هزاره بوعلی با هم در مصر طبع شده، این طفیل در این رساله بعنوان داستان تمام نظریات خود را در باره فلسفه طبیعی و فلکی و الهی و نفس بیان نموده.

این طفیل در این داستان چگونگی نشو و نما، و افکار و زندگی طفلی را

چون در خود تفکر نمود خود را از سه جهت شبیه بسه موجود دید از جهتی شبیه بمبداء واجب الوجود، از جهتی شبیه بافلاك و ستارگان یا علویات، از جهتی شبیه به حیوانات، کمال خود را در آن دانست تا بتواند شباهت خود را بافلاك و ستاره گان درخشان بیشتر نماید آنگاه بواجب الوجود خود را شبیه

بیان نموده که در جزیره خرم دور از محیط آدمی بسر برده نطفه این طفل بسا بوسیله فعل و انفعال و تأثیر حرارت و نور و عناصر در محیط خط استواء تکون یافته، بامادرش در جزیره دیگر بسر می برده و برادر آن زن پادشاه مغروری بوده که او را از ازدواج مانع میشده و او پنهان از برادر به یقظان شوهر کرد، چون طفل خود را بر زمین نهاد او را در میان صندوقی پنهان کرده و در آب دریا افکند صندوق در کنار این جزیره در میان شن قرار گرفت و ناله و فغان او آهونی را که بچه هایش را سباع ربوده بود بدو متوجه ساخت او را از میان صندوق بیرون آورد و به شیر دادن و پذیرائی او دلگرم شد، کم کم مانند مادر چهار دست و پا می دوید و مثل او هممه و صدا می نمود ولی تدریجاً متوجه شد که بامادر خود و دیگر حیوانات فرق دارد، حیوانات دارای اسلحه شاخ و دندان و چنگال می باشند و برای حفظ از سرما و گرما پشم و مو دارند و هورتشان را عضوی پوشانده، هر چه بخورد می نگریست و انتظار می برد که این اعضاء برای او روئیده شود نشد، بتخاطرش رسید که از شاخ و پوست حیوانات و برگ و چوب درختان برای خود سلاح و لباس تهیه نماید.

پس از مدتی مرك مادرش ( آهو ) رسیده روی زمین افتاد طفل هر چند با آهنگ مخصوص مادرش را خواند جوابی نیافت خیره خیره با اعضاء او نگریست همرا بچای خود دید دانست که آنچه از او پذیرائی و مهربانی می نمود و او را می خواند در باطن است يك يك اعضاء درونی را تشریح نمود تا آنکه قلب را یافت و دانست مركز حیات آنجاست و قدرت از آنجا بدیگر اعضاء میرسد، درون آنرا خالی یافت، تشخیص داد آنکه باومهربان بود و نوازشش می نمود در آنجا بوده، آنگاه آتش را کشف نمود و آنرا اشرف جسمها یافت و از آن برای غذا استفاده نمود، قلب حیوان دیگر را تشریح نمود و هوای گرم مانند آتش در آن یافت، دریافت که ساکن قلب مثل آن بوده يك يك اعضاء بدن خود و اجسام جامد و نباتات و حیوانات را دقت نمود خاصیت هر چیز و امتیاز و اشتراك آنها را دریافت، علاوه بر جسمیت چیزی را یافت که متصرف در جسم است و از آن تعبیر بنفس یا روح می شود.

چون در كوچك و بزرگ موجودات دقت نمود همه را در حال تکوین و حدود و تغییر و فناء یافت و همه را خاضع برای قوانین و نظمی نگریست از این دقت و مطالعه با فطرت زنده و عقل بیداری که داشت ( بهمین جهت نامش حی ابن یقظان بود) دانست که عقل مدبر و دست حکیمی در موجودات بکار است و همه باو محتاجند هنگام غروب و طلوع آفتاب و ماه و ستارگان در وضع و نظم آنها فکر می نمود،

سازد ، از جهت شباهت بموجودات علوی ، مطالعه و دقت کرد دانست آنها دارای سه جهت وصف می باشند ، اول آنکه در آنها یکنوع شعور بحق و مبده کمال است که پیوسته باو اتصال دارند و مقهور نور جلال و اراده حکیمانانه او می باشند ، دوم آنکه همه زیبا و درخشانند و گرد مدارات خود پیوسته می چرخند ، سوم آنکه موجودات مادون را بحرارت و نور نگاهداری مینمایند

هرچه بیشتر تأمل میکرد وجود مبدأ و گرداننده آنها را ظاهر تر می دید در هر موجودی که جمال و کمال و قدرت و حکمتی میدید آنها را از فیض و تجلی آن حکیم مضتار مشاهده می نمود. پس از هر چه و هر چیز کامل تر و عالیتر است او محض کمال و تمام و قدرت و علم است و همه چیز فانی و ذات او باقی است ، پس از آن متوجه شد که آنچه بوسیله آن مبده کمال و هستی را درک نموده چیست؟ يك يك حواس ظاهر و باطن خود را بررسی نمود و مسلم شد که آنها محدودند و جز اجسام و محسوسات را نمی توانند درک نمود و آنچه بآن حقیقت غیر جسمانی ثابت را درک نموده باید آن خود غیر جسمانی و غیر محدود باشد و چون هر چیزی را به ادراک مخصوصی درک می نماید و ادراک مبده غیر متناهی بوسیله ادراک مخصوص جسمانی نیست پس ذات خود را شناخت که همان است و مانند خداوند جسم و جسمانی نیست پس دست فناء بآن راه ندارد و بوسیله تجربه در حواس این حقیقت را کشف نمود ، که هر چه ادراک شده از جهت کمال و جمال برتر باشد لذت ادراک بیشتر و درد و الم و مصرومیت شدیدتر است ، پس بالاترین لذات ادراک ذات و صفات حق است و سختترین رنجها مصرومیت از این ادراک می باشد و آنچه او را از این ادراک و مشاهده باز می دارد حوائج طبیعی از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما و مانند اینهاست ، هر چه او را از مشاهده حق باز میداشت و از حال توجه کامل منصرف میداشت موجب ناراحتی و عذاب اومی شد از این جهت خود را از دیگر جانوران ممتاز دید و شباهت خود را با اجسام نورانی آسمانی بیشتر تشخیص داد چه نگریست که موجودات آسمان و ستارگان پیوسته در حرکتند و باروش معین در سیرند و از عمل و سیر خود غافل نیستند پس مستغرق مشاهده حقیقت

چون خود را شبیه ترین موجودات بمخلوقات آسمانی دید واجب دانست که هر چه بیشتر شباهت خود را بآنها کامل نماید چنانکه بحسب سر ذات شبیه است بواجب الوجود مطلق و باید از صفاتی که او از آن باگست خود را پاک نماید و آنچه صفات کمال که او دارد خود را بآن بیاراید ، و اراده او را اجرا نماید و بحکم او تن دهد و یکسره تسلیم او شود ، پس در خود شباهتی ببعیوانات دید و شباهتی به موجودات علوی و شباهتی بواجب الوجود ، از جهت شباهت ببعیوانات باید وضع وحد غذای خود را بقدر ضرورت معین نماید تا از کمالات خود باز نماند ، از جهت شباهت بآسمانی ها ، باید مثل آنان غرق مشاهده حق باشد ، و باک و درخشان گردد و مثل آنان گردد خود یا چیزی بگردد و مانند آنان ببادون کمک نماید .

اما از جهت شباهت بذات مقدس باری . . . تا آخر داستان

و همه از فیض آنها بهره‌مندند، از جهت شباهت اول گوش خود را میگرفت و چشم خود را می‌بست و خیال و وهم خود را ضبط می‌نمود، تا فکر و عقلش را یکسر در ذات و صفات خداوند متوجه سازد، از جهت شباهت دوم خود را همیشه پاك و پاکیزه نگاه میداشت، لباس و بدن خود را می‌شست زیر ناخن هارا پاك میکرد و گیاههای خوشبو همراه میداشت، چنانکه از جمال و پاک‌ی میدرخشید، و از جهت شباهت به حرکات اختران، گاه پاشنه یکپا را بر زمین محور می‌نمود و بدور خود می‌چرخید و گاه اطراف خانه‌ای که از سنگ و گل و چوب برپا ساخته بود طواف می‌نمود و گاه در اطراف جزیره با شتاب دور می‌زد، از جهت شباهت سوم بر خود واجب نمود که حیوانات افتاده را دستگیری نماید، اگر پروبال مرغی بخاری بسته شده بازگرداند و اگر در جانی حبس شده آزادش کند و اگر حیوانی چنگال باوبند کرده نجاتش دهد، هر گیاهی که بوته دیگر او را از نور آفتاب محروم داشته و یا گیاه دیگر با او ریخته و از حرکت و نموش بازداشته بنورش نزدیک نماید و مانع را بردارد و اگر خشک و تشنه است باو آب رساند و آبی که برای سیراب نمودن سبزه روان است چنانکه مانعی او را از مجرای طبیعی باز دارد مانع را برطرف نماید.

ابراهیم بیدار و هوشیار «حی این یقظان» پس از آنکه ستارگان و سراسر جهان را مستخر اراده‌حق و درخشان و در مدارات خود چرخان دید که همه تسلیم حق و کمک کار خلقند میکوشید که هر چه بیشتر مانند آنان شود، مانند آنان تسلیم او شود و در مدارای<sup>۱۱</sup> طواف نماید سر تا پا نظیف و پاك باشد چنانکه نظافت عمومی بدن سنت ابراهیم است و مانع‌های فکری و عقلی را از سربراه کمال خلق بردارد، بت‌ها را از میان ببرد، از غریب و درمانده دستگیری کند و مهمان‌نوازی و مهربانی را سنت جاری قرار دهد، ابراهیم خانه‌ای برپا می‌سازد که هنگام ساختن و پس از تکمیل و طواف بر آن و انجام<sup>۱۲</sup> مناسک آن مدارج کمال تسلیم و اسلام را با آخر رساند زیرا نمایان‌دن خداوند مناسک را و تعبد ابراهیم برای انجام آن تکمیل همان حقیقت اسلام است که هر دو پس از کلمه (ربنا) در یکدعا واقع شده و از این آیه معلوم می‌شود جمله مناسک با خصوصیات آن برای ابراهیم هم تعبدی بوده و خود حق تعیین و تشخیص آنرا نداشته تادر باره او هم مثل دیگران تعبد و تسلیم محض باشد و از خداوند اشاره باشد و از ابراهیم فرمانبری و بسر دویدن<sup>۱۳</sup> بالاترین علت و آخرین نتیجه اعمال تعبدی همین است که

مكلف آنرا برای فرمانبری محض عمل نماید تا یکسره مطیع و تسلیم شود و روح فرمانبری در او محکم شود و اسلام سرپای او را فرا گیرد، بهمین جهت عموم عبادات برای عوام تعبد محض است یعنی از اسرار و نتایج آن بی خبرند و خواص هم اندکی از بسیار می دانند و در عین حال فلسفه و نتیجه ای که تشخیص می دهند هنگام عمل نباید مورد توجه باشد و باید نیت و عمل و روح و جسم یکسره تسلیم فرمان و مسخر او باشد و اگر در عبادت گوشه از نظر و توجه بغیر فرمانبری باشد و از آن سود و نفعی جوید تعبد نخواهد بود و عمل حقیقت خود را از دست می دهد و باطل است باین جهت همه اسرار عبادات بر همه مجهول است چنانکه برای دسته ای آنهم خارج از توجه و نظر، این فقط برای آنست که مكلف از راه تعبد بگمال اسلام برسد و اسلام بسیط فکری و عقلی (متافیزیکی) در مجرای عمل وارد شود و عقل و خیال و هم و اعصاب و عضلات، در نتیجه جمله اعمال را مسخر اراده فوق گرداند و مانند عموم نیروها، یکبارگی در باطن موجودات است در مجرای عمل و حرکت وارد شود و بصورت (فیزیک) در آید، چون اراده و فرمان حق مانند سپاهیان مقدمه بر همه قوا تسلط یافتند پس از آن رحمت و لطف حق می آید و بار تکلیف و مشقت تعبد آسان می شود و از تحت تأثیر جاذبه های شهوات و کشش طبیعت بیرون می رود و جاذبه حق یکسره او را می گیرد، این همان توبه از جانب خداست که از جانب او متعدی به «علی» می باشد یعنی فرا گرفتن و تسلط یافتن، و توبه از طرف بنده به (الی) متعدی می شود و مقصود بر کشتن و رو بسوی او نمودن و قرب او را طلبیدن است.

هر چه فرمانبری و تعبد بیشتر شود درجات قرب افزون میگردد و بحسب درجات قرب قدرت کشش و جاذبه از طرف حق «بحسب قانون جاذبه عمومی» افزایش می یابد و چون تا بمحیط جاذبه مخالف یکسره خارج شد لطف و عنایت پروردگار سرپای او را فرا میگیرد و بسوی خودش می رباید و غرق انوار وجودش می نماید، بتماشای رخسار ذره صفت رقص کنان، تا به سرچشمه خورشید درخشان بروم، و تب علینا انک انت الثواب الرحیم

آخرین نظر ابراهیم هنگام بناء بیت بآینده و دوره تکمیلی مؤسسه است، از این نظر چشمی بلطف و توجه خدا دارد، چشمی به نتیجه و آینه بناء، بازبان تضرع و دعاء و دلی پر از امید میگوید: ربنا و ابنت فهم .. پروردگارا: از میان ذریه مسلمه و محیط مستعد بدر اسلام پیگیری برانگیز که معلم نهائی و تکمیل کننده این اساس باشد تا بنده را بشانده مارا بشمرساند و یایه های محکم تربیت خلق را در اطراف پایه های معنوی همین بناء بنیان گذارد و آنرا

بهر سو بگستراند و از اینها پایه تربیت عمومی را شروع نماید :

یتلوا علیهم آیاتك ، آیات تو را که همان آیات کون و شماعهای وجود  
توانست بر افکار و عقول تلاوت نماید تا نخست مردمی که مورد نظرند از  
مهدودیت و وجود و محکومیت آثار محیط و تقلید گذشتگان خارج گرداند و  
بمحیط باز و غیر محدود آیات خدا و جهان بینی وارد گرداند ، و مستعد دریافت  
کتاب و حکمتشان سازد ،

و یعلمهم الكتاب والحکمه : آنکاه بآنان « کتاب » یعنی اسرار و رموز  
قوانین با احساس بمسئولیت و « حکمت » عقاید و آراء معکم ، بیاموزد و  
« یزکیهم » تزکیه بمعنای تطهیر و تنمیه ، هر دو استعمال شده ، یعنی نفوس را  
از رذائل که موجب رکود و بی رشدیست پاک گرداند ، تا رو بر شد و کمال  
روند ، و در افراد و اجتماعات آنها صفات عزت و حکمت ظاهر شود ، تا این  
دو نام وصف پروردگار حکومت نماید ، و حکومت او هام و شهوات از  
میان برود ، انک انت الیز الحکیم .

در خواستهای مخلصانه ابراهیم خلیل در حال ساختمان خانه که هر قسمت  
آن با کلمه (ربنا) شروع شده و از سوز دل و رحمت بخلق بود ، مورد اجابت  
خدای رحمن واقع شد ، و آنها را از جهت خلوص ابراهیم و بمقتضای حکمت  
و رحمت بخلق پذیرفت ، نخست آنکه این خانه را با احترام و شرافت مخصوص  
حفظ نمود و بآن صورت بقاء بخشید با آنکه عوامل انهدام و فناء که برای عموم  
بناها و تأسیسات جهان است برای این خانه شدیدتر و بیشتر فراهم بود ،  
از داخل عصبیت اکثریت عرب و یهود با بقاء آن موافق نبود ، افتخار داران  
و پاسداران این خانه فقط قبیله عدنان که اولاد اسماعیل و واردین  
جزیره اتد بودند ، این خانه وسیله تمرکز و افتخار و سیادت معنوی و  
حکومت ظاهری آنها بر دیگران گردید و عصبیت شدید عرب هم درباره  
افتخارات و امتیازات امر پوشیده نیست پس اگر نفوذ معنوی و قدرت روحی  
این خانه نبود در همان اوائل تأسیس آنرا نابود میساختند .

یهود که صاحبان نفوذ مادی در جزیره بودند ، چون از اولاد  
اسحاقند و خود را وارث پیمبران بنی اسرائیل و مرکزیت خود را در بیت المقدس  
میدانند نیز ، با بقاء این بناء ابراهیم و فرزندش اسماعیل موافق نبودند ،  
از خارج جزیره دولتهای بزرگ روم و ایران با تمرکز عرب که  
فاصل میان این دو دولت بودند موافق نبودند ، و هر یک میخواستند عرب را

در تحت سیطره و نفوذ خود در آورند ، دول مسیحی مجاور که تحت الحمایه روم بودند عرب را از جنبه سیاسی و مذهبی بسوی خود می کشاندند ، و می خواستند آنها را تابع کنائس خود نمایند ، چنانکه شام را مسخر نمودند و اعراب آنجا را بدین مسیح در آوردند ، پادشاه حبشه و یمن برای خراب نمودن کعبه با فیلهای جنگی لشکر کشی نمود ، و بایک بیش آمد اعجاز آمیز سپاهش از میان رفت و صدای شکست و نابودی سپاهش به جا پیچید ، و این داستان روز و مبداء تاریخی عرب شد ، و سوره فیل در باره همین واقعه نازل گردید ، و عرب مشرک و مبارز باقرآن آنرا تکذیب نمود ،

دولت شاهنشاهی ایران هم برای از میان بردن مرکزیت عرب می کوشید و برای مقابله با روم می خواست که جزیره تحت نفوذ او باشد از یکطرف دولتهای کوچک عربی عراقی و سواحل خلیج را تقویت می نمود تا عرب را در برابر آئین و رسوم ایران خاضع گردانند ، از طرف دیگر چون حکومت های مسیحی عرب طرفدار روم بودند یهودیان یمن و جزیره را پشتیبانی می نمود ، در نتیجه هیچیک از دولتهای بزرگ با مرکزیت و استقلال داخلی عرب که بیشتر بوسیله خانه کعبه بود موافق نبودند ، ولی در میان این عوامل و حوادث ساختمان آن باقی ماند و پس از گذشتن قریب چهار هزار سال از تأسیس آن مقام و موقعیتش رو با افزایش است و از قسمت های مختلف جهان چندین ملیون مردم گوناگون شبانه روز بسوی آن روی می آورند و هیچگاه اطراف آن از زائر و طواف کننده خالی نمانده ، تا آنجا که آداب و مناسک آن که جزء دعای ابراهیم است ، مانند طواف و احترام و امنیت بیت در این مدت باقی ماند ؛ و اعراب خونخوار و جنگجو همیشه در حریم آن و در ماههای حرام خود را محدود می نمودند و دست تعدی به دشمنان سخت یکدیگر نمیگشودند ، گرچه خانه را با بتهای میراثی ملل دیگر آلوده ساختند و در مناسک و آداب آن آثار عصمت و قبیلگی را راه دادند ولی همیشه خانه را از هر چه محترمتر میدانستند و بتهارا وسیله تقرب به صاحب خانه می پنداشتند و اصول مناسک را همیشه عمل می نمودند ، و بر پیکر بعضی از بت ها لباس احرام پوشانده بودند «میگویند بت عظیم الجثه ای که ود ، نام داشته لباس احرام در برش بوده» چنانکه همین لباس احرام در پیکر مجسمه های خدایان مصر و چین و هند مانند «کنفسیوس و لاوتز» دیده شده ، بعضی از تاریخ شناسان حدت می زنند که از آداب احرام و مناسک



ابراهیم خلیل گرفته شده چنانکه در باره طواف صائبین و یونانیان همین حدت را می‌زنند ، از طرف دیگر تاریخ بیت المقدس را که می‌نگریم با آنکه مرکزیت سیاسی و دینی یهود را داشت چندین بار بدست خودی و بیگانه ویران و هتک حرمت گردید ، چنانکه بدست بنی‌عثلیا یکی از اسباط یهود ویران شد و «احاز» پادشاه یهودا آنرا ملوث و هتک نمود ، و بدست بغت النصر بابل و طیطوس رومی بنیان آن ویران گردید و سالها بهمین حال بود ، از آنچه گفته شد اجابت دومین دعای ابراهیم هم معلوم گردید که گفت مارا دومسلم و شاخص اسلام قرار ده و از ذریه ما پیوسته مردم مسلمی باشند که مانند اختران درخشان ، در دنیای تاریخ محور اراده حق بگردند و تسلیم او باشند و مناسک ما را بمانشان ده :

آخرین دعای ابراهیم درباره نتیجه نهائی تأسیس خانه در بعثت پیامبر گرامی اسلام و نهضت مقدس او ظاهر و محقق گردید ، خود میفرمود : « انا دعوة ابي ابراهيم و بشارة عيسى » معلم دوره نهائی و تابنده آیات حق و پایگذار کتاب و حکمت و تزکیه کننده نفوس ، از کنار خانه توحید و در میان ذریه ابراهیم برانگیخته شد بهر جا دعوت او رسید از روی همان سازمان نخست ، بنامی بنام مسجد برپا شد که در فاصله های شبانه روز و هنگام طلوع و زوال و غروب آفتاب باید مردمان مستعدی بانظم و حدود مخصوص در آن بصرف و بمؤسسه نخستین بایستند ، بوسیله تلاوت آیات و وحی ارواح و نفوس از کدورتها و تقالید محدود کننده و رذائل پاک می‌شد ، و بحسب استمدادهای مختلف حکمت عالی جهان و حقایق ثابت وجود در آن منعکس میگردد و عقاید محکم و ایمان راسخ در نفوس جای میگرفت ، و در های فهم حقایق و قوانین و اجتهاد بروی عموم گشوده میشد چنانکه از مسجد ساده مدینه که نمونه اول خانه ابراهیم بود در مدت هشت سال رشید ترین مردم بر خواستند ، گفته ها و اعمال و رفتارشان شاهد است که در فهم اسرار جهان و آنچه مربوط بسعادات انسان است و در تشخیص حدود ورشه قوانین و مسئولیت در برابر آن و رموز سیاست و روح نظامی گری از مسکنهای هزار ساله فلسفی و تربیتی دنیا گذرانند ، سخنانی از آنان مانده که اهل فکر و تحقیق آنها را مورد شرح و تفسیر قرار میدهند ، باروح نظامیگری سپاهیان ورزیده روم و ایران را درهم شکستند و باروح عدالت و سیاست الهی و فکر قانون فقهی بر سیاستها و اجتماعات

دنیا فاتح شدند، جهانی را فتح کردند و باعالیترین صورتی نگاه داشتند ، روی خرابه های تمدن قدیم ایران و روم تمدن نوین برپا ساختند کاخهای سودپرستی و استعباد و استثمار خلق را ویران نمودند و بجای آن مساجد بندگی خدا و آزادمنشی برپا ساختند ، در هر مسجدی پس از نماز و تقویت بنیه تقوا حوزها و حلقه های درس و بحث تشکیل می شد و پهلوی هر مسجد مدرسه ساختند و هزاران طلاب و محصل در فنون مختلف رفت و آمد می نمودند علوم دنیا را گرفتند و آنرا در لابراتوار اذهان پاک خود تجزیه و تحلیل نمودند ، و باصورت کامل تر و محکمتری بدنیارساندند ، آن عقاید ایمانی و آراء سیاسی و اخلاقی محکم منشأ پدید آمدن اجتماعات محکم و پیوسته گردید که بارشته های ایمان و محبت قلوب باهم پیوسته شد و از جهت رفت و آمد در مسجد و پهلوی هم در یک صف قرار گرفتن فاصله ها و امتیازات ظاهری از میان رفت این حکمت و استحکام ، در بناها و صنایع آنها نیز ظاهر شد که مورد تعجب هوشمندان جهان امروز است ، این امواج علم و حکمت که ازخانه ابراهیم و میان ذریه او و ازغار حراء با کلمات « اقرء و علم و قلم » شروع شد طولی نکشید که هزارها مجامع خواندن و مدارس تعلیم و تألیف ، از سرحدات چین و بلخ و بخارا و ایران و عربستان و اسپانیا تا سرحدات اروپای مرکزی برپا شد ولی در اروپا جز چند مدرسه محدود و چند باسواد انگشت شمار وجود نداشت و از علم و تمدن و بهداشت خبری نبود ، درباره چگونگی سیر و تکامل علوم و تمدن اسلامی و نفوذ آن در اروپا و مبادی نهضت اروپا مدارک و کتب زیادی از خودی و بیگانه نوشته شده « ۱ »

خلاصه آنچه در جهان، عقاید محکم و آراء صحیح و علوم و صنایع و اخلاق نیک و فضائل انسانی امروز وجود دارد منشأ اساسی و مبدع تحقیقی آن بعثت پیمبر اکرم است ، که افکار را از جمود بحرکت آورد و سرچشمه های ابتکار و نظرها را باز نمود و ریشه های علوم صحیح را از منابع ایمان آبیاری کرد ، و راستی پیمبران را ثابت داشت و پایه دعوت آنها را استوار ساخت

(۱) چندی پیش جناب آقای دکتر شیخ استاد دانشگاه درانجمن اسلامی

دانشجویان در تحت عنوان ( نهضت علمی اسلام و انتشار آن در جهان ) سخنرانی جامعی نمودند که در آن سیر و تکامل علوم و فنون و پیشرفت آن و وضع جهان اسلام و اروپا را با مدارک و نام اشخاص شرح دادند ، امید است مستقلاً چاپ شود

و آغاز و انجام جهان و سر وجود انسانرا آشکار نمود :

تا اینجا دربر تو آیات قرآن حکیم تاحدی باساس و بنیان و نتایج و مقاصد خانه خدا آشنا شدیم و رموز و ترکیب سنگ و گل و ساختمان آنرا در شعاع آیات وحی تجزیه و تحلیل نمودیم ، اینک در نظر روشن بینان این خانه قبه نورانی است که اشمه هدایت خلق و اراده حق از آن میدرخشد . حدیثی هم درباره اساس و اسرار این خانه ذکر می نمائیم آنگاه با توفیق خداوند باهم آماده حرکت می شویم ، خصوصیت حدیث مورد نظر اینست که خانه خدارا از دو نظر مختلف نشان میدهد ، نخست از نظر يك فرد ملحد مادی منحرف ، آنگاه از نظر حق بین و چشم نافذ يك شخصیت بصیر الهی و حکیم نفسانی .

در کافی و دیگر کتب معتبره بسلسله روایت خود از عیسی بن یونس نقل می نماید ، گوید :

كان ابن ابی العوجاء من تلامذة الحسن البصری فانحرف عن التوحید فقیل له تركت مذهب صاحبك و دخلت فیما لا اصل له و لاحقیقة ، فقال ان صاحبی كان منخاطاً كان يقول طوراً بالقدر و طوراً بالجبر و ما علمه اعتقد مذهباً دام علیه .

ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود پس از آن از توحید منحرف شد ، بوی گفته شد مذهب رفیق خود را ترک کردی و وارد چیزی شدی که نه پایه و حقیقتی دارد ؟ گفت رفیق من فکرش مشوش بود گاهی از قدر طرفداری مینمود گاه از جبر ، من از او عقیده مستقیم می که بر آن بایستد ندیدم .

نام ابن ابی العوجاء عبدالکریم بوده شاید پس از انحراف و کجفکری بوی ابن ابی العوجاء گفته شده ، چنانکه از جوابش معلوم می شود علت انحراف و الحاد تعلیمات درهم و برهم و متناقض حسن بصری بوده ، چنانکه پیوسته بیدینی و الحاد معلول اینگونه علل است زیرا بطبیعت و فطرت اولی کسی بیدین نیست ، چنانکه صحت و سلامتی جسمی طبیعت اول هر موجود زنده ایست و بطبیعت اولی کسی بیمار نیست ، بیماری از عواضی است که بعلم خارج پیش می آید ، پس چون بیماری و انحراف مزاجی بر طبیعت زنده ای عارض شد جای پرسش است که چرا عارض شده و باید در جواب این پرسش از علل آن جستجو نمود ، پرسش از علت و پیش آمدن کلمه چرا ؟ در چیز هائیست که برخلاف طبیعت و ساختمان هر موجودی است ، مثلاً هیچگاه پرسیده نمی شد که چرا آب رو بنشیب میرود ، درخت نو می نماید ، آفتاب